

دکتر آنتونی جی توماسینو، ده فرمان جلسه 8: فرمان 7 - زنا ممنوع

این دکتر آنتونی جی. توماسینو در حال تدریس ده فرمان است. این جلسه هشتم، فرمان هفتم - زنا ممنوع است.

خب، حالا به فرمان هفتم می‌رسیم. زنا نکنید. چند روز پیش داشتم روی این سخنرانی کار می‌کردم و فکر کردم شاید جالب باشد که چند حکایت خنده‌دار در مورد زنا پیدا کنم. و واقعیت این است که ده‌ها و ده‌ها و شاید حتی صدها حکایت خنده‌دار در مورد زنا وجود دارد.

بسیاری از آنها صرفاً گونه‌های مختلفی از مضامین یکسان هستند، اما به نظر می‌رسد زنا گناهی است که در جامعه، در بیشتر موارد، خیلی جدی گرفته نمی‌شود. البته مواردی وجود دارد که به دوران باستان برمی‌گردد و حتی در روزگار قصه‌های کانتربری، زنا یکی از مضامین اصلی بود که کم‌دی آنها از آن گرفته می‌شد. تعدادی از فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی معروف نیز مضمون زنا را برای خنده داشته‌اند؛ به نظر نمی‌رسد مردم آن را خیلی جدی بگیرند.

این موضوع به عنوان یک تراژدی دیده نمی‌شد؛ بلکه بیشتر به عنوان چیزی دیده می‌شد که خب، تا حدودی شوهر خیانتکار، مردی که همسرش خیانت می‌کند، مورد تمسخر زیادی قرار می‌گیرد. زنی که شوهرش خیانت می‌کند، آنقدرها هم خنده‌دار نیست، اما از طرف دیگر، شوهر معمولاً هدف اصلی جوک‌ها است در جامعه امروز ما، کمی بحث برانگیزتر شده است که به نظر می‌رسد ما نگرش بسیار بی‌تفاوت‌تری نسبت به زنا داشته‌ایم.

و به نظر می‌رسد برخی افراد فکر می‌کنند که البته تنوع چاشنی زندگی است، و اخلاق جنسی روزگار ما به نظر می‌رسد که حاضر است ماجراجویی بسیار بیشتری را تحمل کند، می‌توان گفت، و به عبارت ساده‌تر، خیانت بسیار بیشتری را نسبت به گذشته تحمل کند. و بنابراین ممکن است برای ما درک نوع وحشتی که مردمان باستان با اعمال زنا مرتبط می‌دانستند، دشوار باشد. حتی برای ما هم کمی دشوار است که با ایده کشتن کسی به دلیل خیانت به همسرش کنار بیاییم، حتی اگر افرادی باشند که در برهه‌ای از زمان احساس می‌کردند که می‌خواهند همسر خیانتکار خود را بکشند.

اما برای اکثر ما به عنوان یک جامعه، به هر حال، این چیزی است که به اندازه گذشته جدی گرفته نمی‌شود و بخشی از این به این دلیل است که ما درک بسیار متفاوتی از ماهیت رابطه زناشویی نسبت به مردم در دنیای باستان داریم. البته، مانند بسیاری از جرایم دیگر در کتاب مقدس، مجازات مقرر برای زنا، مرگ با سنگسار هر دو طرف درگیر بود.

یک فرد معمولی در خاور نزدیک باستان، نه تنها در اسرائیل، بلکه در تمام جوامع همسایه خود نیز، این موضوع را ساده نمی‌گرفت. ما گاهی اوقات دوست داریم بنی اسرائیل را مردمی خوب، درستکار و اخلاقی و همه همسایگان‌شان را بد و غیراخلاقی و از این قبیل چیزها توصیف کنیم. اما در واقع، این چیزی بود که در سراسر جهان باستان رایج بود.

این ایده‌ها می‌گویند که اگر وارد یک رابطه زناشویی می‌شوید، اگر همسر هستید باید وفادار باشید. بسیار خب، بیایید کمی عمیق‌تر به آنچه اینجا اتفاق می‌افتد نگاه کنیم. ازدواج در خاور نزدیک باستان

شاید بپرسیم عشق چه ربطی به این موضوع دارد؟ داستان عاشقانه در دنیای باستان بی سابقه نبود. منظورم این است که اشعار عاشقانه زیادی وجود داشت.

مصر مجموعه‌های معروفی از این چیزها دارد. اشعار عاشقانه در جوامع دیگر نیز وجود دارد. و البته، ما کتاب غزل غزل‌های سلیمان را در عهد عتیق داریم که ممکن است آنقدرها که گاهی اوقات فکر می‌کنیم رمانتیک نباشد.

ما هنوز، هیئت منصفه هنوز تا حدودی در این مورد نظر قطعی ندارد. اما با وجود اینکه این نوع ایده از عشق رمانتیک، جذاب بودن همسر، تمایل به داشتن یک رابطه وجود داشت، و برخی ازدواج‌ها در عهد عتیق وجود دارند که به نظر می‌رسد، به نوعی، تجسم چیزی هستند که ما دوست داریم در یک رابطه زناشویی ببینیم، نوعی تعهد، یک تعهد و مشارکت متقابل و از این قبیل چیزها. اما در بیشتر موارد، این واقعاً روشی نبود که مردمان باستان در مورد ازدواج فکر می‌کردند.

عشق و عاشقی اساس اصلی ازدواج نبود. ازدواج در دنیای باستان یک توافق قراردادی بود. معمولاً توسط پدران ترتیب داده می‌شد.

و هدف اصلی ازدواج، تضمین انتقال صحیح دارایی‌های خانواده از نسلی به نسل دیگر بود. شما پسران را به همسری زنی درمی‌آوردید که تقریباً از همان طبقه و سطح اجتماعی بود و خانواده‌اش تقریباً از همان سطح ثروت برخوردار بودند، و سپس می‌توانستید اطمینان حاصل کنید که هنگام انتقال دارایی از والدین به فرزندان، هیچ تقلب یا سردرگمی وجود نخواهد داشت. البته، ازدواج‌ها همچنین مبنای اتحادهای سیاسی بودند.

و البته این روند تا دوران تقریباً مدرن ادامه یافت. اما ایده این بود که مسئله این نیست که چه کسی را دوست دارید. مسئله قدرت یا نفوذی است که می‌تواند از آن روابط حاصل شود.

بنابراین، عشق رمانتیک، واقعاً موضوع اصلی اینجا نبود. تولید فرزندان مشروع هدف اصلی رابطه زناشویی در نظر گرفته می‌شد. و باز هم، این امر تا دوران مدرن ادامه یافت.

و ما داستان افرادی مانند هنری هشتم و مبارزات او برای داشتن یک پسر و یک وارث و یافتن و انتخاب همسری که برایش پسری به دنیا بیاورد را می‌دانیم. و این برای هنری بسیار مهم بود زیرا، البته، او به کسی نیاز داشت که نسل سلطنتی را ادامه دهد. و همین نوع نگرش، نگرش معمول مردم در دنیای باستان است.

آنها به کسی نیاز دارند که اموالشان را از زمین، کالاهای، خانه و تمام چیزهایی که جمع‌آوری کرده‌اند، به نسل بعدی منتقل کند. می‌دانید، در جهانی که تمام سوالات یا ایده‌های آنها در مورد زندگی پس از مرگ به اندازه نگرش‌های امروزی ما توسعه نیافته بود، این حس وجود داشت که یکی از راه‌هایی که شما جاودانگی خود را تضمین می‌کنید، به یاد ماندن دستاوردهایتان و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر است. و بنابراین داشتن فرزندان مشروع، به نوعی راهی برای دستیابی به جاودانگی در این جهان نیز بود.

حال، با چنین درکی از ازدواج، می‌توانید درک کنید که زنا برای ما کمی متفاوت از آن چیزی است که ممکن است باشد. در قانون باستانی خاور نزدیک، نوعی وسواس نسبت به مشکل و عمل زنا وجود داشته است. تمام قوانین باستانی خاور نزدیک که ما داریم، توجه قابل توجهی به گناه زنا دارند.

شاید قوانین آشوری میانه بدترین قوانین باشند. آنها کاملاً درگیر این قانون و تمام تغییرات و انواع پیامدهای احتمالی آن در یک رابطه نامشروع هستند. بنابراین، بین قضات و دیگران در مورد چگونگی مدیریت صحیح امور اختلاف نظر زیادی وجود داشت.

ما وقتی به زنا فکر می‌کنیم، مردی را تصور می‌کنیم که به همسرش خیانت می‌کند یا زنی که به شوهرش خیانت می‌کند. این دقیقاً همان تصویری نیست که مردمان باستان خاور نزدیک از زنا داشتند، زیرا، البته، آنها درک متفاوتی از ازدواج داشتند. بنابراین زنا اساساً به عنوان رابطه جنسی مردی با زن متأهل یا نامزد تعریف می‌شود.

اگر زن فاحشه بود، زنا محسوب نمی‌شد. بنابراین، در خاور نزدیک باستان، از یک مرد انتظار می‌رفت که مرتباً با فاحشه‌ها رابطه داشته باشد و این زنا محسوب نمی‌شد. همسرش ممکن بود از این کار خوشش نیاید، اما او زناکار محسوب نمی‌شد.

اگر مردی با زنی که در غیر این صورت مجرد بود رابطه داشته باشد، خوب، احتمالاً عواقبی خواهد داشت به خصوص اگر پدرش در این ماجرا دخالت کند. اگر آن زن مجرد باشد، اگر دختر باکره‌ای کسی با هر جایگاهی باشد، این می‌تواند چیز خیلی بدی باشد. اما مواردی هم وجود داشته که کسی می‌توانست معشوقه بگیرد، کسی می‌توانست صیغه کند، و صیغه چیزی است که به نوعی بد فهمیده شده است.

در واقع، منظور ما اینجا از یک زن صیغه‌ای، یک جورهایی مثل یک زن درجه دو بود. در حالی که زنی که این قرارداد ازدواج کوچک و خوب را دارد که تمام حقوق او و غیره را برایش مشخص می‌کند، کسی است که نسل خانواده را ادامه می‌دهد، اما یک زن صیغه‌ای معمولاً این‌طور در نظر گرفته نمی‌شود. برای زن صیغه‌ای، معمولاً او خانه‌ای داشت، سقفی بالای سرش داشت، امکان بچه‌دار شدن را داشت، اما نمی‌توانست انتظار داشته باشد که فرزندانش چیزی به ارث ببرند.

حمایت‌های قانونی که به یک همسر اعطا می‌شود، برخوردار نبود. بنابراین، بله، گاهی اوقات یک زن صیغه‌ای در خانه نگه داشته می‌شد و مانند یک همسر با او رفتار می‌شد. اما این دقیقاً همان نوع ترتیبات نبود.

باز هم، در مورد این موضوع و نحوه کارکرد کل ماجرا سوالاتی وجود دارد. اما چیزی که مشخص است این است که صیغه‌ها در درجه اول، و باز هم، از یک شخص به شخص دیگر و از یک رابطه به رابطه دیگر متفاوت خواهد بود. اما برای بسیاری از مردم، فقط یک شریک جنسی بود.

برای برخی دیگر، این یک همراه بود. و برای برخی دیگر، یک صیغه اساساً همسری بدون قرارداد بود. بنابراین این موضوع بسیار متفاوت بود.

اما اگر یک مرد متأهل، کنیز داشت، این زنا محسوب نمی‌شد. اگر به سراغ فاحشه‌ها می‌رفت، زنا محسوب نمی‌شد. اگر با هر زن محلی معاشرت می‌کرد، زنا محسوب نمی‌شد.

مجازات زنا محصنه برای یک مرد متأهل که با یک زن متأهل رابطه جنسی دارد، بسیار متفاوت بود. به طور معمول، آنچه در تمام قوانین می‌بینیم این است که آنها معمولاً با این جمله شروع می‌کنند: «تو مرد و زن را خواهی کشت.» و سپس شروع به اضافه کردن تبصره‌ها می‌کنند.

اما اگر مرد نخواهد همسرش را بکشد، مجبور به این کار نیست. در این صورت، مردی که زن با او زنا کرده نیز آزاد می‌شود. اگر مردی تصمیم بگیرد بی‌نی همسرش را ببرد، این نوعی روش آشوری برای انجام کارها بود؛ در این صورت بی‌نی مردی که مرتکب زنا شده نیز بریده می‌شد.

همچنین امکان بریدن گوش‌ها وجود داشت. و به نوعی می‌توان گفت که اینها سطوح کاهشی شدت هستند. او می‌توانست گوش‌های او را ببرد.

او همسر او باقی می‌ماند. اما گوش ندارد. و هر کسی که به او نگاه کند می‌داند که او زناکار بوده است.

اما بعد گوش‌های مردی را که مرتکب زنا شده بود، می‌بریدند. اگر مرد تصمیم می‌گرفت همسرش را به بردگی بفروشد، که ظاهراً این اتفاق به وفور رخ می‌داد، فردی که زن با او زنا کرده بود نیز به بردگی فروخته می‌شد. بنابراین، فکر می‌کنم آشوری‌ها سعی می‌کردند در مورد رویکردشان به این موضوع کمی متعادل باشند، کمی منصف باشند.

می‌دونم، به اصطلاح، هرچی برای غاز خوبه، برای غاز نر هم خوبه. در کتاب مقدس عبری، شاید امیدوار باشیم که اوضاع کمی متفاوت باشه. شاید امیدوار باشیم، اما احتمالاً امیدمون ناامید می‌شه.

زیرا در عهد عتیق، درک بنی اسرائیل از ازدواج بسیار بسیار شبیه به درک بابلی‌ها، آشوری‌ها، کنعانی‌ها یا هر یک از مردمان اطراف آنها بود. در درجه اول، ازدواج در مورد تولید فرزندان بود که سپس دارایی شما را به ارث می‌بردند. و استثنائات زیبایی نیز وجود دارد.

می‌دانید، داستان حنا، مادر پیامبر سموئیل، به نظر من، یکی از آن نمونه‌های زیباست. فقط یک جمله‌ی کوتاه و بی‌اهمیت در فصل اول، سموئیل اول، که در آن زنی را داریم که نازا است و شوهرش دو همسر دارد، می‌دانید، و یکی از همسرانش فرزند دارد. و همانطور که در موقعیت‌های معمول در کتاب مقدس معمول است، جایی که یک همسر فرزند دارد و دیگری ندارد، همیشه بین این دو نفر تنش وجود دارد.

اما هانا گریه می‌کرد و بسیار آشفته می‌شد. و شوهرش روزی به او گفت... می‌دونم، اینقدر از این بابت ناراحت نباش. می‌دونم، مگه من بیشتر از صد تا پسر برات ارزش ندارم؟ خب، می‌دونم، خب، آره.

بنابراین او می‌خواهد مادر باشد، می‌دانید، چون این مقام محترمی است، مخصوصاً اگر شخصی چندین همسر داشته باشد. سپس داستان شگفت‌انگیز یعقوب و همسرانش را به یاد می‌آوریم، جایی که آنها برای اینکه ببینند چه کسی می‌تواند بیشترین فرزند را داشته باشد، رقابت می‌کردند. می‌دانید، داشتن فرزند راهی بود که آنها زندگی خود را به عنوان همسر تکمیل می‌کردند.

و پسر، آیا این برای ما امروز جنسیت‌زده به نظر نمی‌رسد؟ اما این روشی است که در آن روزها وجود داشت. بله، ازدواج‌ها اغلب توسط خانواده‌ها ترتیب داده می‌شدند، معمولاً برای انتقال اموال، درست مانند جوامع اطراف آنها.

و مانند آن جوامع دیگر، یک زن از طبقه بالاتر با پرداخت مهریه به دست می‌آمد. این بدان معناست که شما باید برای داشتن حق ازدواج با این زن، مبلغی بپردازید. درست است.

خب، اما این فقط در صورتی است که شما از طبقه بالا باشید، می‌دانید، که در بیشتر موارد، می‌دانید، برای مردم عادی، این احتمالاً مسئله مهمی نبود. و ما این داستان فوق‌العاده را از شاه داوود داشتیم که

می‌خواست دختر شائول را به دست آورد. خب، او در آن زمان پادشاه نبود، بلکه ژنرال داوود بود که می‌خواست دختر شاه شائول را به عنوان عروس خود به دست آورد.

و شائول پوست ختنه‌گاه صد فلسطینی را به عنوان مهریه مطالبه کرد. می‌دانید، معمولاً این مهریه، بله، به نوعی ثروت بوده است. اما ظاهراً داوود در آن زمان خیلی ثروتمند نبود.

زنان، به نوبه خود، جهیزیه ای را به این رابطه می‌آوردند. جهیزیه مبلغی بود که به تأمین آینده آنها کمک می‌کرد. توافقات قبل از ازدواج، در دنیای باستان بسیار بسیار رایج بود.

می‌دانید، ما این را یک چیز مدرن و روشنفکرانه می‌دانیم. خب، این در گذشته خیلی رایج بود که زنان باید تحت حمایت باشند، می‌دانید، و بنابراین زنان می‌توانستند این اموال را به خانه بیاورند. و اگر شوهر آنها را طلاق می‌داد، می‌توانستند آن اموال را با خود ببرند.

و این می‌توانست معاش خودشان را تأمین کند. بنابراین، بله، این یک توافق تجاری بود، خیلی خیلی خوب نوشته شده بود و کلی حرف‌های بی‌معنی قانونی در آن روزها به نهاد ازدواج ضمیمه شده بود. زنان نامزد شده به شوهران آینده‌شان متعهد تلقی می‌شدند.

نقض نامزدی به عنوان زنا تلقی می‌شد. و البته، این وضعیتی است که ما در عهد جدید با مریم و یوسف داریم، جایی که مریم به یوسف نامزد می‌شود و سپس مشخص می‌شود که باردار است. این زنا محسوب می‌شد.

و یوسف می‌توانست و طبق قانون عهد عتیق، حق داشت که او را سنگسار کند. اما کتاب مقدس چه می‌گوید؟ او که مردی پرهیزگار بود، تصمیم گرفت که او را مخفیانه رها کند. به عبارت دیگر، او قصد دارد او را طلاق دهد، طلاق دهد، نامزدی را لغو کند، به نوعی می‌توان گفت او را طلاق دهد و به او اجازه دهد با پدر فرزندش ازدواج کند.

چه مرد و چه مرد. اما ظاهراً، این نوع چیزها رایج‌تر از آن چیزی بود که فکر می‌کردیم. مردان ممکن است در عهد عتیق شرکای متنوعی داشته باشند.

این غیرمعمول نبود. و ما در برخی از بزرگان کتاب مقدس می‌بینیم که گهگاه به شوخی و خوشگذرانی می‌پرداختند، و برخی دیگر از افراد کتاب مقدس که...حالا، من سعی نمی‌کنم بگویم که این کار تشویق می‌شد، چون اینطور نبود.

اما واضح بود که این اتفاق افتاده، و یه جورایی انگار، خب، این اتفاق می‌افتد، می‌دونی، یه جورایی فرض بر این بود که یه واقعیت زندگیه که مردها این کارها رو انجام می‌دن. و اینطور نبود. درست نبود، اما خلاف قانون هم نبود.

از سوی دیگر، زنان به شوهرانشان وابسته بودند. و آنها، زنی که با هر کسی غیر از شوهرش رابطه داشت، مجرم به زنا شناخته می‌شد. پس چندهمسری چطور؟ بله.

درست مانند فحشا، چندهمسری در عهد عتیق مجاز بود، اما ایده‌آل تلقی نمی‌شد. کتاب مقدس به وضوح یک ایده‌آل برای ازدواج دارد. این ایده‌آل در کتاب پیدایش، فصل دوم، یافت می‌شود، یک مرد، یک زن برای تمام عمر.

. این رابطه ایده‌آل است. این همان چیزی بود که انتظار می‌رفت. و البته، بعدها تغییرات زیادی رخ داد.

چند همسری چیز پرهزینه‌ای است، می‌دانید، داشتن یک همسر امری عادی تلقی می‌شد، و احتمالاً، می‌دانید، امری عادی بود. داشتن بیش از یک همسر به این معنی بود که شما مقداری پول داشتید زیرا می‌توانستید از پس هزینه‌های بیش از یک همسر برآید. اغلب اوقات، مردم چند همسری را یک سیستم سرکوبگرانه، راهی برای سرکوب زنان فقیر می‌دانند.

اما واقعاً باید به خاطر داشته باشید که در آن روزها با وجود جنگ‌های زیاد، درگیری‌های زیاد، مردانی که کارهای بسیار سنگین انجام می‌دادند و اغلب در جوانی می‌مردند، زنان زیادی بودند که نمی‌توانستند شوهری برای خود پیدا کنند، زیرا، می‌دانید، مردان کافی برای رفت و آمد وجود نداشت. و در این نوع موارد، باید از خود پرسید که چه چیزی برای اکثر زنان بهتر است. آیا بهتر است همسر شماره چهار، پنج یا ششصدمین همسر یک فرد بسیار ثروتمند باشید یا یک زن مجرد در خیابان‌ها که گدایی می‌کند یا خودفروشی می‌کند؟ شاید کارهایی وجود داشت که او می‌توانست انجام دهد، شاید تبدیل شدن به یک زن خردمند، یا چیزی شبیه به آن.

اما بیایید با آن روبرو شویم، فرصت‌های شغلی برای زنان در آن جامعه زیاد نبود. بنابراین، به نوعی چند همسری برای مردان بود؛ راهی برای نشان دادن ثروتشان. من واقعاً فکر نمی‌کنم که این مردان به این دلیل که آنقدر دیوانه جنسی بودند که می‌خواستند همسران زیادی داشته باشند، این کار را می‌کردند.

این چیزی بیش از داشتن همسران زیاد بود که نشان می‌داد آنها بسیار ثروتمند هستند و می‌توانند زنان زیادی را به خانه بیاورند و برایشان سقفی فراهم کنند. و به آنها غذا بدهند و از این قبیل چیزها. و بنابراین در چنین شرایطی، دوباره، ازدواج برای زنان یک چیز کاملاً عملی در نظر گرفته می‌شد.

عشق چه ربطی به این موضوع دارد؟ چیز زیادی نیست، اما داشتن سقفی بالای سر و احتمالاً داشتن فرصت داشتن فرزندی که روزی حداقل بخشی از دارایی‌های یک مرد ثروتمند را به ارث ببرد. این فرصتی بود که واقعاً برای بسیاری از آنها قابل چشم‌پوشی نبود. مردان می‌توانستند همسران خود را طلاق دهند.

طبق عهد عتیق، آنها می‌توانستند آنها را به دلیل بی‌حیایی طلاق دهند. بی‌حیایی چیست؟ این یک سوال بزرگ بود. ما واقعاً نمی‌دانیم که این چه معنایی می‌تواند داشته باشد.

و در زمان عیسی بحث بزرگی وجود داشت که بعداً به آن برمی‌گردم، بین دو نفر از چهره‌های اصلی خاخام‌ها، هیلل و شمای. و یکی از خاخام‌ها گفت که عمل منافی عفت به معنای زنا است و تنها مبنای طلاق طبق قانون، زنا است. دیگری گفت، نه، عمل منافی عفت به معنای هر کاری است که زن انجام می‌دهد و مرد را ناراضی می‌کند.

و مثال معروف او این بود که اگر شامش را بسوزاند، می‌تواند او را طلاق دهد. بنابراین فاصله‌ی زیادی بین این دو موضع وجود دارد. کشفیات متنی در دوره‌ی فارسی، نکات جالبی را در این مورد روشن می‌کند.

می‌دانید، در عهد عتیق، ما فرض می‌کنیم که همه چیز تحت سلطه مردان است و مردان تقریباً دست بالا را داشتند و همه چیز را. اما بعداً، حتی از دوره پارس‌ها، متوجه می‌شویم که طلاق گرفتن زنان از شوهرانشان نیز غیرمعمول نبود. حال، این حتی در دوران باستان نیز بی‌سابقه نبود، زیرا حتی قانون حمورابی برای مواردی که زنان ممکن بود نیاز به طلاق از شوهرانشان داشته باشند، امتیازاتی قائل شده بود.

این مورد با طلاق گرفتن یک مرد از همسرش بسیار متفاوت بود. اما برای آنها تا حدودی غیرقابل تصور بود. اما ظاهراً این اتفاق افتاده بود.

و در واقع، ما اسناد قانونی از دوران پارسی پیدا کردیم که نشان می‌دهد طلاق گرفتن زنان از شوهرانشان واقعاً غیرمعمول نبوده است. و اغلب توافق‌هایی وجود داشته، و توافق‌نامه‌ها و سیاست‌های پیش از ازدواج وجود داشته که به آنها این امکان را می‌داد که این کار را انجام دهند و به فقر کشیده نشوند. بنابراین، بله، از برخی جهات، به طرز شگفت‌آوری مدرن نیز هست.

خب، این یه جورایی یه مرور کلی از نهاد ازدواج در اسرائیل باستان بود. در مورد زنا در عهد عتیق چطور؟ خب، خیلی تعجب‌آور نیست. کاملاً شبیه چیزیه که در سایر جوامع باستانی خاور نزدیک پیدا می‌کنیم.

این فرمان زیبا و به سادگی در چند کلمه در کتاب مقدس آمده است. لوتینوت، زنا نکن. زیبا و ساده و سراسر است.

و باز هم، مانند همسایگان‌شان، زنا به عنوان رابطه زن متأهل با مردی غیر از همسرش تعریف می‌شود. حال باید بگویم که بسیاری از علما در همین حد توقف می‌کنند. اما روی دیگر سکه هم این است که رابطه مرد با زن متأهل نیز زنا محسوب می‌شود.

بنابراین این فقط یک مسئله زنانه نیست. فقط این نیست که زنان تنها کسانی هستند که می‌توانند مرتکب زنا شوند. همچنین اگر مردی با یک زن متأهل رابطه داشته باشد، آن هم زنا محسوب می‌شود.

بنابراین تا حدودی دو طرفه عمل می‌کند. مردان می‌توانند از نظر قانونی با روسپی‌ها رابطه جنسی داشته باشند. قبلاً به این موضوع اشاره کردیم.

یا با معشوقه‌های مجرد از هر نوعی. اما قانون به شدت فحشا را منع می‌کند. جاهایی هست که به صراحت گفته شده، می‌دانید، اجازه ندهید دخترانتان فاحشه شوند وگرنه زمین پر از فساد و فحشا و غیره خواهد شد.

در کتاب هوشع، ما یکی از شگفت‌انگیزترین بیانات، به نظر من، در مورد انصاف اخلاقی در عهد عتیق را داریم، جایی که خدا به هوشع نبی می‌گوید، از من انتظار نداشته باشید که همسرانتان را به خاطر ارتکاب زنا قضاوت کنم، در حالی که خودتان مرتکب زنا می‌شوید. بنابراین بله، خدا می‌گوید، نه، ما اینجا با استاندارد دوگانه روبرو نخواهیم شد. این کمی فراتر از چیزی است که قانون می‌گوید، زیرا قانون به نوعی اجازه استاندارد دوگانه را داده است.

اما خداوند روشن می‌کند که این ایده‌آل او نیست. مجازات مقرر برای زناکاران در عهد عتیق مرگ است. مردی که مرتکب زنا شود، چه زناکار و چه زناکار، باید کشته شود.

حالا، در قانون آشوری، تقریباً دقیقاً همین عبارت را دارند. اما بعد می‌گویند، اما اگر مرد نخواهد همسرش را بکشد و غیره و غیره و غیره، تورات، قانون عهد عتیق در اینجا چنین امتیازی نمی‌دهد. اما کاملاً واضح است که این نوع کار مجاز بوده است زیرا ما دوباره داستان شگفت‌انگیز هوشع و همسرش، گومر، را داریم که مرتکب زنا شدند و ظاهراً با چندین مرد مختلف.

و همانطور که داستان را می‌خوانید، آنچه آشکار می‌شود این است که هوشع قصد داشت گومر را به بردگی بفروشد. بنابراین، او به جای سنگسار همسرش، رحم و شفقت نشان می‌دهد. قوانین باستانی زنا، حتی در کتاب مقدس، از میراث خانوادگی محافظت می‌کنند، نه از روابط خانوادگی.

مردم باستان نمی‌خواستند فرزندان نامشروع اموالشان را به ارث ببرند. این همیشه مرا به نوعی یاد داستان پرنده فاخته می‌اندازد. می‌دانید، پرنده فاخته لانه‌ای زیبا پیدا می‌کند که در آن چندین تخم وجود داشته باشد و پرنده فاخته زودتر از همه از تخم بیرون می‌آید.

و بعد کاری که می‌کند این است که تخم‌های دیگر را از لانه بیرون می‌راند. و وقتی مادر پرنده برمی‌گردد و این فاخته را اینجا می‌بیند، ظاهراً نمی‌تواند او را از جوجه‌های خودش تشخیص دهد. بنابراین به آن غذا می‌دهد و از آن مراقبت می‌کند.

و پرنده‌ی فاخته بزرگ و چاق می‌شود و سپس پرواز می‌کند و کارهای فاخته‌وار خود را انجام می‌دهد. بنابراین این همان وضعیتی است که مردان سعی داشتند با قوانین مربوط به زنا از آن جلوگیری کنند: آنها نمی‌خواستند یک فاخته در لانه‌شان باشد. آنها نمی‌خواستند کسی که فرزند بیولوژیکی آنها نیست، دارایی‌هایشان را به ارث ببرد.

قوانین مربوط به زنا در کتاب مقدس سختگیرانه بود. و من قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ام و حالا می‌خواهم کمی بیشتر به آن پردازم. از سوی دیگر، لطف و رحمت الهی نسبت به زناکاران فراوان بود.

چند نفر در عهد عتیق به دلیل ارتکاب زنا کشته شدند؟ خب، وقتی به آن نگاه می‌کنید، واقعاً نمی‌توانید فکر کنید، من که چیزی به ذهنم نمی‌رسد. طلاق و بردگی احتمالاً مجازات‌های معمول بوده‌اند. اگر می‌دانید همسران مرتکب زنا می‌شود، مطمئناً می‌توانید او را طلاق دهید و به احتمال زیاد دادگاه‌ها به شما اجازه می‌دهند او را بدون جهیزیه یا چیزی شبیه به آن رها کنید.

احتمالاً از آن صرف نظر کردید. به احتمال زیاد، این موضوع مستقیماً در قراردادهای ازدواج نوشته می‌شد. بنابراین، ما هوشع و جومر را داریم، ما داوود پادشاه را داریم که مرتکب زنا شد.

البته داوود، زناي خود را با قتل ترکیب کرد. و کمی بعد در مورد داستان او صحبت خواهیم کرد. اما بله، شما عهد عتیق را می‌خوانید، هیچ مدرکی مبنی بر سنگسار شدن زناکاران نمی‌بینید.

این در کتاب‌ها بود. در مجموعه قوانین بود. اما همانطور که قبلاً اشاره کردم، فکر می‌کنم که مجموعه قوانین بیشتر شبیه نوعی آرمان و دستورالعمل برای قضات هستند تا اینکه قطعی و تغییرناپذیر باشند.

این روشی است که شما باید آن را انجام دهید. در آن مجموعه قوانین، لطف و رحمت بسیار بیشتری نسبت به آنچه فریسیان بعدی مجاز می‌دانستند، گنجانده شده بود. چندین بخش از کتاب مقدس، خدا را به عنوان همسری آزرده خاطر برای اسرائیل بی‌ایمان به تصویر می‌کشد.

ما این را در هوشع، دو فصل اول، ارمیا فصل‌های دوم و سوم، حزقیال ۱۶ و جاهای دیگر نیز می‌یابیم. این یکی از استعاره‌های اصلی در کتاب مقدس است که در آن خدا شوهر و اسرائیل همسر است. این واقعاً نوعی تصاحب جذاب است، به خصوص در کتاب هوشع.

هوشع اذعان می‌کند که در دین بعل، پرستش بعل. بعل موجود جالبی است. کلمه بعل به معنای پروردگار است، اما به معنای شوهر نیز می‌باشد.

و بعل، به نوعی، شوهر زمین و شوهر پرستندگان بعل محسوب می‌شد. و در کتاب هوشع، خدا آن تصویر را به خود اختصاص می‌دهد و به قوم خود می‌گوید: نه، من شوهر شما هستم و من کسی هستم که تمام این چیزهای خوبی را که دارید برای شما فراهم می‌کنم. بنابراین آن تصویر چندین بار ظاهر می‌شود.

اما اسرائیل چه می‌کند؟ اسرائیل با فرار از همه این خدایان دیگر و خیانت به خداوند، به خدا وفادار نیست. حزقیال یکی از زیباترین و غم‌انگیزترین متون در کل عهد عتیق است، جایی که خدا در مورد اینکه چگونه قلبش از بی‌وفایی اسرائیل، قومش، غمگین شده است، صحبت می‌کند، زیرا آنها بارها به او خیانت کرده‌اند. و خدا چه می‌کند؟ آنها می‌گویند، باشه، تو سنگسار خواهی شد.

نه، او می‌گوید، من مدام تو را برمی‌گردانم. و قسم می‌خورم، می‌دونی، می‌گویم، باشه، مجبورم مدتی تو را کنار بگذارم. و احتمالاً داری در مورد تبعید صحبت می‌کنی، می‌دونی، اما او می‌گوید، اما من تو را دوباره پیش خودم برمی‌گردانم.

و گاهی اوقات نوعی شرط و شروطی در آن قرار داده می‌شود، مثلاً اگر به سوی من بازگردی، من از تو استقبال خواهم کرد. بنابراین اینجا، با استفاده از این نوع زبان زنا، خدا می‌گوید، بله، تو یک زناکار هستی، اما من تو را نخواهم کشت. من از تو در بازگشت به خانه استقبال خواهم کرد.

می‌خواهم شما را به خودم برگردانم. در زمان عیسی، قوانین مربوط به زنا نهادینه شده بود. اما به نظر می‌رسد حتی در آن زمان هم اگر طرفین متضرر تمایل به زنا داشتند، اغلب با آن به راحتی برخورد می‌شد.

حتی در دوران عهد جدید نیز برخی زناکاران مشهور وجود داشته‌اند. یوسفوس درباره برخی از اتفاقاتی که در میان هیروودیس رخ می‌داد، برای ما می‌گوید. حال، وقتی همسر مورد علاقه هیروودیس، مریمه، به زناکار بودن متهم شد، چه واقعاً زناکار بوده باشد و چه نه، هنوز هم در مورد آن بحث‌هایی وجود دارد.

اما هیروودیس او را به یکی از روش‌هایی که استفاده می‌کردند خفه کرد، که معمولاً برای همسر اصلی استفاده نمی‌شد. اما به هر حال، به جای سنگسار کردن او، همانطور که کتاب مقدس گفته است، اغلب همه می‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد، و آنها فقط آن را نادیده می‌گرفتند یا می‌توانستند از آن چشم‌پوشی کنند. هیروودیس، با غرور خود، مطمئناً از چنین چیزی چشم‌پوشی نمی‌کرد.

و او همچنین می‌ترسید که همسرش نیز علیه او توطئه کند. بنابراین، در مورد فصل ۸ انجیل یوحنا و آن داستان شگفت‌انگیز زنی که در حین زنا دستگیر شد، که ممکن است اصیل باشد یا نباشد، سوالات زیادی در مورد آن وجود دارد. اما در هر صورت، مطمئناً برای من مانند عیسی به نظر می‌رسد.

اما داستان از این قرار است که آنها این زن را نزد عیسی آوردند و گفتند که او در حین عمل زنا دستگیر شده است. حالا قانون می‌گوید که او باید سنگسار شود. اما شما چه می‌گویید؟ و این واقعاً عیسی را در تنگنا قرار می‌دهد، آنها فکر می‌کنند که واقعاً عیسی را در تنگنا قرار می‌دهند، زیرا به احتمال زیاد در آن روزها بسیار بسیار نادر بوده است که کسی به دلیل زنا سنگسار شود.

و حتی ممکن است که آنها حتی اجازه انجام این کار را بدون دریافت نوعی تأیید قضایی نداشته باشند. با این حال، کاری که آنها سعی در انجام آن دارند این است که عیسی را وادار به نقض یا رد شریعت عهد عتیق کنند. و این واقعاً کاری است که آنها سعی در انجام آن دارند زیرا، بله، اگر عیسی بگوید، اوه، نه، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

و انگار، اوه، داری می‌گی موسی دروغگو بود، درسته؟ این چیزیه که می‌خوای اینجا به ما بگی؟ می‌دونی، داری به ما می‌گی که می‌تونیم قوانین موسی رو نادیده بگیریم؟ معمولاً، احتمالاً به هر حال این کار رو می‌کنن. اما، آره، همینطور بود، اونا سعی داشتن عیسی رو تو یه مخمصه بندازن. و البته، عیسی قرار نبود گول این حرف‌ها

، رو بخوره، چون در عوض عیسی اون حرف‌های فوق‌العاده رو زد، هر کسی که بین شما گناهی نداشته باشه، می‌تونه همون کسی باشه که اولین سنگ رو می‌زنه.

بسیار خوب، پس عیسی از کل این سوال در مورد زنا خودداری می‌کند. و یک بار دیگر، ما این را در چند جای مختلف در عهد جدید می‌بینیم. در متی فصل ۱۹، این سوال را داریم که اساس ازدواج واقعاً چیست

به یاد داشته باشید، در دنیای باستان، اساس ازدواج، انتقال اموال بود. بنابراین برخی از فریسیان نزد او آمدند و سعی کردند او را امتحان کنند. آنها می‌گویند، آیا طلاق دادن زن به هر دلیلی برای مرد قانونی است؟ و باز هم، این بحثی است که در آن زمان در یهودیت جریان داشت.

ما ربی هیلل و ربی شمای را داریم. یکی از آنها می‌گوید، فقط اگر زنا کند. و دیگری می‌گوید، اگر شام شما را سوزاند، او را کنار بگذارید.

و عیسی می‌گوید، خب، مگر نخوانده‌اید که در ابتدا، خالق آنها را مرد و زن آفرید. و او گفت، به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌پیوندد. و آن دو، دو، توجه کنید، دو نفر، یک تن خواهند شد.

بنابراین آنها دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک تن هستند. پس تا زمانی که خدا به هم پیوسته است، هیچکس نباید از هم جدا شود. بنابراین عیسی برای تعریف ازدواج از شریعت موسی پیروی نمی‌کند.

او به سراغ شیوه‌های معمول نمی‌رود. او به بحث‌های خاخام‌ها نمی‌پردازد. در عوض، عیسی مستقیماً به خلقت برمی‌گردد.

خدا چه قصدی از ازدواج دارد؟ خدا چگونه آن را تعریف می‌کند؟ ایده‌آل چیست؟ ایده‌آل این است که یک مرد، یک زن، تا آخر عمر با هم باشند. البته، این حرف‌ها سر همه را به درد می‌آورد. پس چرا موسی دستور داد که مرد به همسرش طلاق‌نامه بدهد و او را رها کند؟ خب، اگر خدا می‌خواهد که آنها برای همیشه با هم باشند، پس چرا موسی می‌گوید که می‌توانند از هم جدا شوند؟ و عیسی پاسخ می‌دهد، موسی به شما اجازه داد که همسرانتان را طلاق دهید زیرا قلب‌هایتان سخت بود.

اما از ابتدا اینطور نبود. به شما می‌گویم هر کسی که همسرش را طلاق دهد، مگر به دلیل زنا. و ضمناً این سوال وجود دارد که آیا این جمله در اینجا اصلی است یا خیر، زیرا در همه نسخه‌های خطی وجود ندارد.

و با زن دیگری ازدواج می‌کند، مرتکب زنا می‌شود. متی فصل ۱۹، آیات ۷ تا ۹. بنابراین، اساساً، آنچه عیسی در اینجا می‌گوید این است که زنا مربوط به فروپاشی رابطه زناشویی است. نه اینکه چه کسی به چه کسی خیانت می‌کند.

این نحوه‌ی تضعیف رابطه، نحوه‌ی گسست رابطه است. بنابراین، ازدواج با عیسی ربطی به اموال شما ندارد.

. انتقال کالاهای مادی یا اموال از نسلی به نسل دیگر نیست.

زنا، رابطه‌ای را که خدا مقدر کرده و قرار است تا ابد ادامه یابد، تضعیف می‌کند. می‌دانید، این چه تفاوتی در درک ما از چگونگی عملکرد ازدواج و زنا ایجاد می‌کند. به نظر من، عیسی واقعاً به اصل موضوع می‌پردازد. حتی بیشتر از قوانین عهد عتیق.

او دوباره به اصل پشت قانون متوسل می‌شود، باشه؟ اممم، بله. خب، ما افرادی داریم که می‌خواهند طلاق بگیرند چون احساس می‌کنند دیگر با هم سازگار نیستند، یا چیزی شبیه به این. و عیسی به ما می‌گوید که این چیزی نیست که خدا در نظر داشته باشد.

خب، به عنوان یک نکته فرعی، البته می‌دانیم که طلاق در جامعه ما اتفاق می‌افتد. می‌دانیم که گاهی اوقات مواردی وجود دارد که به نظر می‌رسد طلاق، می‌توانم بگویم، بهترین گزینه در برخی روابط است. در حالت ایده‌آل، این طور نخواهد بود.

و این چیزی است که عیسی اینجا سعی دارد به ما بگوید. در حالت ایده‌آل، این درست نیست. در حالت ایده‌آل، این کار نهاد ازدواج و آنچه که قرار بوده باشد را خدشه‌دار می‌کند، می‌دانید؟ بنابراین، فکر نمی‌کنم، لازم باشد نسبت به افرادی که مطلقه هستند، حتی افرادی که طلاق گرفته‌اند و دوباره ازدواج کرده‌اند، سختگیر و بی‌گذشت باشیم.

من فکر نمی‌کنم که گفته‌ی عیسی در اینجا به این معنی باشد که ما باید آن افراد را محکوم کنیم و از کلیسا بیرونشان کنیم. بلکه فکر می‌کنم منظور عیسی این است که این آرمانی است که باید برای آن تلاش کنیم همانطور که در پایان متی، فصل ۵، عیسی به ما می‌گوید که ما باید کامل باشیم، همانطور که پدرمان در آسمان کامل است.

فکر نمی‌کنم هیچ کدام از ما واقعاً در این زندگی به آن مقام برسیم، اما فکر می‌کنم این چیزی است که همه ما آرزوی آن را داریم. بنابراین، در متی، فصل ۵، در خطبه بالای کوه، عیسی بار دیگر به مسئله ده فرمان و درک خود از آن می‌پردازد. شنیده‌اید که گفته شده، زنا مکن.

اما من به شما می‌گویم هر کسی که با شهوت به زنی نگاه کند، در دل خود با او زنا کرده است. وای، عیسی چرا چنین چیزی می‌گویی؟ بله، خیلی تند به نظر می‌رسد. خیلی آرام به نظر می‌رسد، می‌دانی، تو تقریباً نیمی از نسل بشر را اینجا محکوم کرده‌ای، می‌دانی؟ عیسی موضوع زنا را از بدن به قلب منتقل می‌کند.

خاخام‌ها جوهر زیادی را صرف تلاش برای تعریف آنچه عمل زنا محسوب می‌شد، کردند. و آنها در برخی از این موارد، همانطور که خاخام‌ها انجام می‌دادند، به نوعی عقب و جلو می‌رفتند. این نوعی روش استدلال آنها بود.

این به جورایی مثل یه جور فرآیند دیالکتیکی بود. بعضی وقتا بیشتر شبیه یه جور آزادی برای همه بود. اما کدوم اعمال زنا محسوب میشن؟ و بعضی از خاخام‌ها میگفتن، خب، میشه یه همچین موردی رو تصور کرد.

و خاخام‌ها، من کاملاً مطمئنم که بسیاری از این مواردی که مطرح می‌کنند کاملاً فرضی و احتمالاً کاملاً غیرقابل باور است. اما بحثی در مورد موردی وجود داشت که، و می‌دانید، هشدار ماسه، این، من از یک نفر خبر داشتم که به دلیل به اشتراک گذاشتن این داستان در کلاس به مرخصی اداری فرستاده شد زیرا برخی از دانشجویان آزرده خاطر شده بودند. اما به هر حال، امیدوارم هیچ کس اینجا به خاطر به اشتراک گذاشتن این یکی، مرا به مرخصی اداری نفرستد.

اما داستان از این قرار است. مردی روی پشت بام خانه‌ی یک صاحبخانه‌ی ثروتمند مشغول تعمیر نشی است. و او این کار را آنجا انجام می‌دهد و ناگهان گرمش می‌شود و عرق می‌کند.

بنابراین او لباس‌هایش را درمی‌آورد. بنابراین او آنجا روی پشت بام برهنه است و روی پشت بام کار می‌کند. در همین حال، خانم خانه بیرون می‌آید و تصمیم می‌گیرد در حیاط خانه‌اش حمام آفتاب بگیرد، همانطور که در آن روزها معمول بود.

خب، او آنجاست. لباس‌هایش را درمی‌آورد و تمام بدنش برنزه می‌شود. خب، مردی که روی پشت بام کار می‌کرد، ناگهان گرفتار باد شدیدی می‌شود و باد او را از خانه بیرون می‌برد و درست روی زن فرود می‌آید و آنها با هم تماس جنسی برقرار می‌کنند.

راستش را بخواهید، فکر می‌کنم این غیرممکن است. اما این روشی بود که خاخام‌ها سوال را مطرح کردند، باشه؟ و آنها می‌گویند، و سوال این است که آیا آنها مرتکب زنا شده‌اند؟ و آنها در این مورد بحث و جدل کردند. و در نهایت، تصمیم گرفته شد که خب، او واقعاً قصد انجام کاری را نداشته و او هم قصد انجام کاری را نداشته است.

پس نه، ما نباید این را زنا بنامیم، می‌دانید؟ اما این ایده که آنها این فکر را در سر می‌پرورانند که این زنا است برای ما کمی عجیب است. اما برای آنها، می‌دانید، تعریف این نوع مسائل بسیار مهم بود. می‌توانم به زمانی که خیلی خیلی وقت پیش مجرد بودم فکر کنم.

و در بین دوستان دانشگاهی‌ام که مسیحی بودند، یکی از موضوعات گفتگو این بود که خب، تا چه حد می‌توانید با دوست دخترتان پیش بروید قبل از اینکه به رابطه جنسی قبل از ازدواج تبدیل شود؟ و بنابراین و سپس مسئله این بود که، می‌دانید، ما با بدن‌هایمان چه می‌کنیم؟ و چه چیزی گناه محسوب می‌شود؟ خب، عیسی نگران این نیست که ما با بدن‌هایمان چه می‌کنیم. او موضوع را به آنچه در قلب‌های ما می‌گذرد ربط می‌دهد، می‌دانید؟ آیا ما وسوسه می‌شویم؟ آیا ما جذب می‌شویم؟ آیا ما شیفته شخص دیگری غیر از همسرمان هستیم؟ عیسی می‌گوید که این در قلب است. شهوت و زنا.

بباید کمی در مورد این موضوع فکر کنیم. اگر مردی به زنی نگاه کند و به او شهوت بورزد، من استادی در حوزه علمیه داشتم که داستانی در مورد مرد جوانی تعریف می‌کرد که به او مشاوره داده بود و کاملاً پریشان بود زیرا به استاد می‌گفت، او می‌گوید، من نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم. من زنان زیبایی را می‌بینم و به آنها جذب می‌شوم.

و او می‌گوید، من می‌دانم که در قلبم مرتکب زنا می‌شوم. و استاد گفت، خب، ما باید به معنی این کلمات نگاه کنیم. و حتی امروز، من تا حدودی از آنچه آن مرد گفت قدردانی می‌کنم.

اپیتومئو. epithumeo، کلمه‌ای که در اینجا به شهوت ترجمه شده است، یعنی شهوت داشتن برای او. میل سوزان به تصاحب چیزی یا کسی است. این یک هوس زودگذر نیست.

این چیزی نیست که اینجا در موردش صحبت می‌شود. این در مورد پیدا کردن کسی جذاب نیست. یک اتفاق کوچک دیگر در بین خاخام‌ها وجود دارد که در آن یکی از خاخام‌ها یک زن زیبای غیریهودی را دید و قسم خورد که، می‌دانید، ستایش مخصوص خداست که چنین زیبایی یا چیزی شبیه به این را آفریده است.

و همه دوستان خاخامش از اینکه او زیبایی این زن را تحسین می‌کرد، به نوعی رسوا شدند. ظاهراً اگر او یهودی بود، خیلی بد نمی‌شد. اما به نظر می‌رسید که غیریهودی بودن او برایشان مشکل‌ساز شده بود.

اما بله، منظورم این است که آیا این زنا است؟ خب، ظاهراً این چیزی نیست که عیسی اینجا در مورد آن صحبت می‌کند. بلکه به نظر می‌رسد چیزی که عیسی در مورد آن صحبت می‌کند، میل به تملک است. می‌توانیم بگوییم شیفتگی.

من واقعاً فکر می‌کنم منظور همین است. اگر به آن فکر می‌کنید، اگر برایش برنامه‌ریزی می‌کنید، دارید رابطه‌تان با همسران را تضعیف می‌کنید. شهوت، تمامیت رابطه زناشویی را تضعیف می‌کند.

شیفتگی به شخص دیگری، یکپارچگی رابطه‌ای را که قرار است با همسران داشته باشید، از بین می‌برد. به نظر می‌رسد که عیسی در اینجا واقعاً در مورد همین موضوع صحبت می‌کند. زنا در قلب او، نه تلاش برای تعریف اعمال زناکارانه.

یادتان هست جیمی کارتر چند سال پیش با مجله پلی‌بوی مصاحبه‌ای انجام داد؟ این مربوط به زمانی بود که جیمی کارتر... فکر کنم دارم سنم را نشان می‌دهم. او در آن زمان کاندیدای جیمی کارتر بود. نکته مهم در مورد جیمی کارتر این بود که او واقعاً اولین کاندیدای ریاست جمهوری بود که ایمانش را آشکار کرد.

من معتقدم که او بسیار پرهیزگار بود. من معتقدم که او یک مسیحی بود. اینکه این برای او به عنوان رئیس جمهور چه معنایی دارد، سوال دیگری است.

او مردی بود که می‌خواست کار درست را انجام دهد. او یک مرد مسیحی بود که سعی می‌کرد پیرو عیسی باشد. دلیل اینکه من در این مصاحبه با پلی‌بوی، جیمی کارتر را مطرح می‌کنم این است که مجله پلی‌بوی از او پرسید که یک مسیحی در رابطه با اعمال جنسی چه کارهایی انجام می‌دهد.

جیمی کارتر کورکورانه فهرستی از کارهایی که فکر می‌کرد مسیحیان حاضر به انجام آنها هستند و کارهایی که احتمالاً مسیحیان نباید انجام دهند، تهیه می‌کند. این تقریباً همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. بسیاری از مردم سعی می‌کنند تعریف کنند که چه اعمالی، چه اعمال فیزیکی، زنا محسوب می‌شود.

اگر با او دست بدهم، آیا مرتکب زنا می‌شوم؟ اگر دستم را دور او بیندازم، آیا او را بغل می‌کنم؟ باشه. از جلو به جلو؟ شاید نه. مرز را کجا باید بکشیم؟ عیسی می‌گوید مرز را در قلب بکش، نه در بدن.

مشکل، عمل نیست، بلکه فرآیند فکری است که باعث ایجاد عمل می‌شود. بنابراین، اگر یک جادوگر شیطانی شما را هیپنوتیزم کند و کاری کند که فکر کنید دستیار زیبایش همسر شماست، و شما شروع به بوسیدن و بوسیدن دستیار زیبایش روی صحنه کنید و همه آنجا به شما بخندند، شما مرتکب زنا نشده‌اید. زیرا این هیچ ربطی به قلب شما ندارد. قلب، مشکل اصلی اینجاست.

قلب به عنوان بذر اراده در نظر گرفته می‌شود. این چیزی است که، باز هم، وقتی در مورد قلب در کتاب مقدس می‌خوانیم، فکر می‌کنم نوعی از افکار مدرن خود را به آن نسبت می‌دهیم و تمایل داریم قلب را به عنوان بذر احساسات در نظر بگیریم. در تفکر عبرانیان باستان، احساسات در جاهای مختلفی از بدن قرار داشتند.

بنابراین ممکن است چیزی را در کمر خود احساس کنید، انواع خاصی از احساسات. ممکن است انواع دیگری از احساسات را در کلیه‌های خود احساس کنید، مانند احساس گناه. ممکن است احساس کنید که احساسات شما از روده یا معده شما ناشی می‌شود، نه از مغزتان.

آنها نمی‌دانستند مغز چه کار می‌کند. آنها حتی نمی‌دانستند مغز کجاست. آنها نمی‌دانستند مغز چه می‌کند.

اما قلب معمولاً بذر یک احساس در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه اغلب بذر اراده بود. بنابراین عیسی در اینجا درباره شهوت و ارتکاب زنا در قلب شما صحبت می‌کند، به این معنی که شما اراده خود را درگیر عملی می‌کنید که رابطه شما را تضعیف می‌کند. بنابراین، باز هم، به نظر می‌رسد سخنان عیسی در اینجا درباره کسی است که شاید شیفته و غرق در مفهوم خیانت باشد.

حتی نمی‌گوییم شاید خیال‌پردازی، اما شاید درگیر خیال‌پردازی و سرگرم کردن خیالات، و نه صرفاً یک فکر گذرا. حالا، اینجاست که موضوع جالب می‌شود. عیسی می‌گوید در مورد زنا چه باید بکنیم؟ عیسی چیزی در مورد سنگسار زن تا سر حد مرگ نمی‌گوید.

بلکه، عیسی می‌گوید، بسیار خوب، پس فرض کنیم که این افکار زناکارانه را داری. چشمت فقط می‌خواهد سرگردان بماند و به آن خانم آنجا نگاه کند. خب، اگر چشمت برایت دردسر درست می‌کند، آن بچه را از آنجا بکن و دور بینداز.

اگر نمی‌توانی دستت را از لمس چیزهایی که نباید لمس کند باز داری، خب، دستت را ببر. چون بهتر است با یک دست یا یک چشم از دست رفته وارد بهشت شوی تا اینکه با تمام اعضای بدن سالم وارد جهنم شوی. خب، بله.

این به چه معناست؟ باز هم، در سراسر فصل ۵ انجیل متی، عیسی از آن ابزار ادبی اغراق استفاده می‌کند. هیچ‌کس بدون چشم وارد بهشت نمی‌شود. هیچ‌کس بدون دست وارد بهشت نمی‌شود.

این روشی نیست که بهشت کار می‌کند. می‌دانید، عیسی از اغراق استفاده می‌کند تا نکته‌ای را برای ما بیان کند. و نکته او این است که ما باید مایل به فداکاری باشیم تا پاکی خود، پاکی روابط خود را حفظ کنیم.

حالا، اگر نمی‌توانید تلویزیون تماشا کنید بدون اینکه به این فکر کنید که چقدر دوست دارید با آن ستاره زیبا یا آن ستاره کوچک زیبا رابطه داشته باشید، شاید باید تلویزیون را کنار بگذارید. اگر نمی‌توانید تلویزیون تماشا کنید، خب، اگر نمی‌توانید بدون وسوسه به وب‌سایت‌های خاصی سر بزنید، شاید اصلاً نباید به آن وب‌سایت‌ها بروید. و افرادی بوده‌اند که این کار را انجام داده‌اند و گهگاه خبرساز هم شده است.

این داستانی است که چند سال پیش مطرح شد، جنجال زیادی در رسانه‌ها به پا کرد، چون دندانپزشکی در آیووا یکی از دستیارانش را اخراج کرده بود چون او را زیادی جذاب یافته بود. و ظاهراً، کمی رفتار عشوه‌گرانه. «بین آنها رد و بدل می‌شد. و آن مرد، چون مسیحی بود، گفت:» از اینکه این کار را با تو می‌کنم متنفرم.

من به تو یک بسته‌ی بازنشستگی خوب و سخاوتمندانه می‌دهم، اما واقعاً نمی‌توانم تو را در کنارم داشته باشم چون به ازدواج آسیب می‌زند. خب، او البته شکایت کرد، و تیترا خبرها شد، و همه جا پخش شد که این دندانپزشک چقدر شرور بوده که این زن را به خاطر جذاب بودن اخراج کرده است. اما چه اتفاقی افتاد؟ خب، در نهایت، در واقع، این پرونده توسط دادگاه‌ها رد شد، که خب، می‌دانید، پرونده‌ای برای آدم‌های خوب است، چون این‌طور نبود که او زن را در خیابان بیرون انداخته باشد یا چیزی شبیه به این.

او دستیار دندانپزشک بود. فرصت‌های شغلی زیادی برای دستیاران دندانپزشک وجود دارد. و او کاری را انجام می‌داد که فکر می‌کرد بهترین است.

برای حفظ تمامیت ازدواجش، آن را کنار می‌گذاشت. در سال ۲۰۱۰، داستان جالب دیگری وجود داشت که تیترا همه رسانه‌ها شد، زیرا یک کشیش ارشد در یک کلیسای بزرگ در نیوجرسی به همه کارکنانش دستور

داد حساب‌های فیس‌بوک خود را حذف کنند. به نظر می‌رسد که چند نفر از کارکنان او از طریق فیس‌بوک با دوستان قدیمی خود ارتباط برقرار کرده بودند و کشیش ارشد تصمیم گرفت که این موضوع به سادگی یک خطر بالقوه بیش از حد است و گفت: اگر می‌خواهید روی کارکنان من کار کنید، باید حساب‌های فیس‌بوک خود را حذف کنید.

اگر چشم‌تو را آزد، آن را درآور. به گمان من، این همان اصلی است که عیسی در اینجا درباره آن صحبت می‌کند. حال، این تنها جایی در عهد جدید نیست که در آن به زنا اشاره شده و به نوعی، به این شکل جنبه‌ی روحانی یافته است.

خیلی خلاصه، یعقوب کاربرد کمی وسیع‌تری دارد، چیزی شبیه به یک زنای روحانی. به یاد داشته باشید، ما در مورد اینکه چگونه در عهد عتیق، خدا اغلب اعلام می‌کرد که اسرائیل مانند یک همسر زناکار است، که او آنها را دوست داشت و می‌خواست که آنها به او متعهد باشند، صحبت کردیم، اما آنها به خیانت با خدایان دیگر ادامه دادند. یعقوب این تصویر را در عهد جدید زنده می‌کند.

او می‌گوید، ای زناکاران، آیا نمی‌دانید که دوستی با دنیا به معنای دشمنی با خداست؟ بنابراین، هر کسی که دوست دنیا شود، دشمن خدا می‌شود. بنابراین، دوست داشتن دنیا، طبق گفته یعقوب، خیانت به خداوند است. و بنابراین، بار دیگر، آنچه در اینجا می‌بینیم این است که او مسئله زنا را در قلب، در نگرش‌ها، و نه در اعمال، مطرح می‌کند.

بنابراین، این رویکرد کمی متفاوت از برخی از خاخام‌ها است. خاخام‌ها وسواس زیادی روی تعریف اعمال زناکارانه دارند و سعی می‌کنند بفهمند که چه چیزی انواع مختلف زنا را تشکیل می‌دهد، اما در مسیحیت و عهد جدید، و باید سرعت را برای ما تعیین می‌کرد، باید استاندارد را برای ما تعیین می‌کرد، متأسفانه اغلب اینطور نشده است، اما در عهد جدید، تمرکز بیشتر بر نگرش‌های زناکارانه بود، نه اعمال. پاکی ذهن همان چیزی است که عیسی درخواست می‌کند.

پاکی ذهن چیزی است که یعقوب درباره آن صحبت می‌کند. داشتن قلبی که وقف خدا شده و توسط امیال دیگر از هم نپاشیده شده باشد، و عیسی نیز همین را در روابط زناشویی ما قرار می‌دهد، داشتن رابطه‌ای با همسری که از هم نپاشیده و توسط امیال دیگر آلوده نشده باشد. پاکی مسئله‌ای مربوط به ذهن است، نه مسئله‌ای مربوط به بدن.

خب، یک نقل قول دوست‌داشتنی هست که به مارتین لوتر نسبت داده شده. راستش را بخواهید، نتوانستم بفهمم که آیا این واقعاً مارتین لوتر است یا نه، اما همیشه از این نقل قول لذت برده‌ام. ظاهراً طبق گفته‌ی مارتین لوتر، نمی‌توانید جلوی پرواز پرنندگان بالای سرتان را بگیرید، اما مجبور نیستید بگذارید روی موهائیتان لانه بسازند.

لوتر این واقعیت را تشخیص داد که زمان‌هایی وجود خواهد داشت که، بله، ما افراد دیگری را جذاب خواهیم یافت. می‌دانید، خدا وقتی ازدواج می‌کنیم به ما لوبوتومی نمی‌دهد. زمان‌هایی وجود خواهد داشت که ممکن است به نوعی مجذوب شویم.

حتی ممکن است خیال‌پردازی‌های زودگذری وجود داشته باشد، اما لوتر می‌گوید، و من موافقم، لازم نیست اجازه دهید که آنها به وسواس تبدیل شوند. راه‌هایی وجود دارد که می‌توانیم جلوی این چیزها را بگیریم. یک فیلم سرگرم‌کننده تماشا کنیم، یا در جنگل قدم بزنیم، یا به کلیسا برویم، یا با یک دوست تماس بگیریم و بگوییم، سلام، می‌توانی برای من دعا کنی؟ راه‌های زیادی وجود دارد که می‌توانیم وسوسه‌ها را کاهش دهیم.

اگر مایل به پذیرش باشیم، و می‌دانم که این گاهی اوقات سخت است، و به خصوص در محافل، محافظه‌کارتر انجیلی، برای ما دشوار است که بپذیریم انسان هستیم. برای ما دشوار است که بپذیریم که بله، ما وسوسه‌هایی را احساس می‌کنیم، و گاهی اوقات حتی با احساساتی که چندان خوشایند نیستند، دست و پنجه نرم می‌کنیم. نه تنها پذیرش این موضوع برای ما دشوار است، بلکه شنیدن آن نیز برای ما دشوار است.

نکته غم‌انگیز این است که کلیسا همیشه در برخورد با این نوع مسائل خوب عمل نمی‌کند. وقتی می‌شنویم که کسی با وسوسه‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، گاهی اوقات متوجه می‌شویم که کلیساهایی وجود دارند که آن افراد را قضاوت و طرد می‌کنند. ما باید بتوانیم با یکدیگر روراست باشیم

ما باید بتوانیم آسیب‌پذیر باشیم و باید بتوانیم درباره زندگی فکری خود بحث کنیم، زیرا گناه از زندگی فکری شروع می‌شود و ریشه در زندگی فکری ما دارد و همانطور که کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اگر بتوانیم آن را در جوانه، قبل از اینکه پرندگان در موهایمان لانه کنند، خفه کنیم، می‌توانیم از وقوع رسوایی‌های بعدی جلوگیری کنیم. خدا می‌خواهد ما روابط پاکی با همسرانمان و با اعضای جنس مخالف داشته باشیم. این دشوار است، اما گاهی اوقات، و خب، برای اکثر ما، بارها دشوار است، اما ما تنها نیستیم

ما قدرت روح القدس را داریم. ما همراهانی داریم که خدا به ما عطا کرده است، و همچنین عقل سلیم داریم. پس بیایید تلاش کنیم که از درون پاک باشیم، و سپس اجازه دهیم بیرون از خود مراقبت کند

این دکتر آنتونی جی. توماسینو در حال تدریس ده فرمان است. این جلسه هشتم، فرمان هفتم - زنا ممنوع است.